

بیع استصناع

حضرت آیت الله جناب آقای سید محمد موسوی بجنوردی

استاد حوزه و دانشگاه و عضو هیات علمی مؤسسه عالی بانکداری ایران

بسمه تعالی

موضوع صحبت در باره یکی از منابع مربوط به ابزارهای مالی در بانکداری اسلامی به نام «بیع استصناع» است. به نظر من این مسأله، تحول زیادی در بانکداری اسلامی ایجاد کرده است. سمینارهایی که تا به حال برگزار شده، فقط منتهی به این نشده است که مطالب آن در مجموعه مقالات چاپ شود و در قفسه قرار گیرد. زیرا کثیری از مصوبات مجلس ملهم از همین سمینارهایی است که در این مؤسسه برگزار می شود. مسأله ی مهریه زن ها که به عنوان طرح داده شد، یکی از سمینارهای این مکان بود که راجع به مسأله تورم و کاهش قدرت خرید صحبت کردیم. بنده خودم آن را تدوین کردم و به عنوان طرح به نمایندگان خانم مجلس دادم که الحمدلله از معجزات بود که شورای محترم نگهبان هم بر آن اشکال نگرفت. مسأله فقط مهریه نیست. مطلب طوری تنظیم شده که اساساً نظام حقوقی در کشور متحول می شود؛ یعنی در تمام موارد مربوط به مسئولیت مدنی، در باب قرض، در باب غصب و غیره، این قانون باید فراگیر باشد. بنابراین، این خود تحول بزرگی است که در نظام حقوقی شده و تصور می کنم از افتخارات مجلس و شورای نگهبان باشد که بر آن ایراد نگرفته اند.

من قبل از اینکه به بحث استصناع بپردازم، باید بگویم که دو شکل حکم در اسلام وجود دارد. یک شکل آن رابطه فرد با ذات باری تعالی است که جنبه خودسازی و عبادی دارد. شکل دیگر آن رابطه فرد با جامعه، رابطه فرد با خانواده، رابطه خانواده با خانواده، رابطه خانواده با جامعه که جزء حقوق عمومی منظور می شود و منشعب می شود به مواردی مانند: حقوق خصوصی، حقوق عمومی، حقوق جزای خصوصی، حقوق جزای عمومی، حقوق تجارت، حقوق کار، حقوق دریاه و شاید دوازده گرایش در مبحث حقوق است، همه منشعب از این مطلب است.

مطلب دیگری که مایل بودم در این مجلس علمی که الحمدلله همه از بزرگان و دانشمندان

هستند، اشاره کنم، اینکه گهگاه در مقالات خوانده می شود یا در صحبتها شنیده می شود که در اسلام «سکولاریزم» نیست. اصل مطلب این است که در مسیحیت، بنا بر همان معنویات بود و با دنیا کاری نداشتند، بخصوص کلیسا و پاپ خود را قدرت مطلق می پنداشتند، تا اینکه مسأله «پروتست» (اعتراض) مطرح شد. اعتراض به پاپ و اعتراض به کلیسا. بعدها چنین مطرح شد که در اسلام هم «پروتستانیزم» وجود دارد؛ یعنی، بعضی ها به مکتب اعتراض به روحانیت و بعضی ها به مکتب اعتراض به دولت گرویدند. اعتقاد من این است که ترجمه‌ی این مطالب صحیح نبود و از آن بد برداشت شد. چون اسلام غیر از مسیحیت است؛ زیرا مسیحیت، در قرائتی که کلیسا و پاپ داشت فقط به معنویات توجه کرده است و به دنیا کاری نداشت. در حالی که اسلام، لاقلاً، ۹۰٪ احکامش مربوط به دنیاست. حضرت می فرماید: «اعمل لدنیاک کانک تعیش أبداً»، تمام احکام حقوقی و جزایی و گرایشهای مختلف حقوق اسلام مربوط به دنیاست؛ اصلاً، خود اسلام «سکولار» است؛ «سکولار» یعنی دنیا. نمی توانیم بگوییم که می خواهیم «سکولاریزم» را وارد اسلام کنیم. این حرف در مسیحیت گفته اند انحراف شده؛ قرائت جدیدی در مسیحیت شده؛ دنیا را داخل دین کرده اند و از این قبیل حرفها. این حرفها در مسیحیت خوب است اما، در اسلام چنین حرفهایی نیست. اسلام دین فعالیت است؛ دین کار است؛ دین تلاش است؛ دین خودسازی است؛ انسان را متعالی کرده و تکامل می دهد و جامعه هم با آن سالم می شود. دینی است که با دنیا سر و کار دارد و غالب احکام آن هم مربوط به دنیاست. مسائل عقود، ایقاعات، سیاسات، اقتصادیات، مسائل تجاری ما، همه اینها مربوط به دنیاست. اسلام نظر خاصی به جوامع عقلایی و به عرف دارد. ما هیچ گاه نباید موضوعات عقلایی و عرف را از نظام حقوقی و نظام فقهی اسلام جدا کنیم.

مطلب دیگر اینکه چون مایلیم در صحبتها از امام راحل - قدس الله نفسه الزکیه - ذکر خیری شود، باید بگوییم عقیده ایشان درباره دخالت عامل زمان و مکان در اجتهاد از آنجا نشأت می گیرد که اولاً، اسلام یک دین جهانی است؛ دین منطقه ای نبوده و مخصوص بشر جزیره العرب نیست. اسلام برای کل جهان است و امیدواریم انشاء الله، اسلام که در همه جا انطباق پذیری دارد، بر تمام دنیا حاکم شود. یکی هم مسأله زمان و مکان است. همزمان با پیشرفت مدنیت و توسعه، ما نباید اسلام را عقب نگهداریم. اسلام با همه جوامع و زمانها سازگاری دارد. در اسلام ما هیچگاه به بن بست نمی رسیم. در اسلام بن بست وجود ندارد. چون پیغمبر اکرم (ص) در حج الوداع فرمود:

«ما من شیئی یقربکم الی الجنه و یوعدکم عن النار الا و قد امرتکم به و ما شیئی یوعدکم عن الجنه و یقربکم الی النار الا و قد نهیتکم عنه حتی ارش الخدشه». خلاء قانونی و خلاء حکمی در اسلام نداریم. اسلام دین کاملی است و در جایی این آیه نازل شد:

«اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام» متمم اسلام ولايت بود كه حضرت آن را اعلام كرد. پس اسلام را بايد با اين ديد نگاه كنيم كه هيچ خلاء حكمي و خلاء قانوني در آن نيست و هيچ وحشت نداشته باشيد كه معاملات جديدي پديد آيد و بگوئيم كه مثلاً چنين موردی در زمان رسول الله نبوده، كبريات كلي در اسلام بيان شده است. وقتی قرآن می گوید: «يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود» یعنی، هر عهدي را كه امضاء می كنيد به آن وفا نماييد؛ پس صغرا و كبرای آن را خودتان درست كنيد. وقتی اختيار بر كبرا داشتيم، پس هر عهدي نافذ است.

بنابراين، نتيجه می گيريم، عهدي را كه عقلا و عرف عقد می نامند، لازم الوفاست. «احل الله البيع و حرم الربا». قانونگذار هر بيعی را تنفيذ کرده و بيع ربوي را خارج نموده است. (رد نموده). ما بايد به دنبال عرف و عقلا باشيم و آنچه از نظرگاه آنان بيع است، پذيريم. مشخصه، در اينجا عرف و عقلاست، زيرا اسلام روش جديدي در عقود نياورد و آن را به همان مفاهيم عرفي و عقلايي خودش وا گذاشت. پس با چنين باوري بايد به مطلب بنگريم. آنچه اكنون در بعضي كشورهاي اسلامي هم انجام داده اند، بيع استصناع (طلب صنعت) می باشد. بيع استصناع صور گوناگونی دارد. به طور مثال، شما با شركتي قرارداد می بنديد كه ماشيني با خصوصيت و كيفيت معيني، به قيمتي معين و در مدتي معلوم برای شما بسازد. آن شركت هم در ذمه اش قرار می گيرد كه اين كار را انجام دهد. يا مثلاً يك شخصيت حقوقی مثل دولت ايران با يك شركت هواپيمايي قرارداد می بندد كه صد ميليون دلار بدتد و تعداد ده هواپيما با خصوصيت معين، در تاريخ معيني تحويل بگيرد. امروزه، در جوامع عقلايي به اين كار يعني طلب صنعت، بيع استصناع می گویند كه در موارد زيادی مشابه با بيع سلم است.

حال، ما نبايد ايراد بگيريم و بگوئيم كه دليلی بر صحت اين بيع نيست. چون اگر پذيرفته شد كه عرف و جامعه اين كار را بيع می نامد، پس من ديگر حق ندارم مداخله كنم. قانونگذار گفته: «احل الله البيع»؛ يعني من طبيعت بيع را امضاء می كنم. وقتی قانونگذار می گوید كه بيع را امضاء می كند كار شما اين است كه تشخيص صغرا بدهيد. وقتی پذيرفته شد كه چنين كاری بيع است ديگر ضرورتی ندارد كه به دنبال دليل مشروعيت آن باشيد. چون خود قانونگذار طبيعت بيع را اعلام کرده و تكليف آن را روشن نموده است. بيع خاصی را مطرح نكرده، بلكه آنچه بيع بر آن صادق است، معرفی نموده. يا در بعضي جاها به استصناع موازی تعبير می كنند كه صاحب پول با بانك قرارداد می بندد. در استصناع موازی، بانك در وسط قرار گرفته و سود می برد، چون خودش طرف قرارداد است. اين سودی كه بانك می برد، بر اساس بيع و قراردادی است كه بين او و صاحب پول منعقد شده و بين او در يك قرارداد ديگر با صاحب شركت.

یکی از ابزارهای تأمین مالی در بانکهای اسلامی ایران و جهان (عملیات بانکی بدون ربا) بیع استصناع و استصناع موازی است.

قرارداد استصناع، عقدی است بر کالای در ذمه که مطابق خصوصیات و شرایط معینی در متن قرارداد در مقابل بهای معینی در آینده ساخته می‌شود، صورت می‌گیرد. بنابراین استصناع، یک قرارداد فروش می‌باشد، بدین صورت که خریدار با مراجعه به شخصیت حقیقی یا حقوقی سازنده کالای مورد نظر و ارائه شرایط و صفات کالای مورد درخواست و بهایی که حاضر است بابت آن بپردازد؛ رضایت سازنده را جلب می‌کند و قرارداد بین آنان منعقد می‌گردد.

نوع دیگر که به استصناع موازی معروف است، اینگونه می‌باشد که دو قرارداد مستقل و جداگانه انجام می‌گیرد؛ در قرارداد اول بانک به عنوان تولیدکننده عمل می‌کند و با مشتری قرارداد می‌بندد. در قرارداد دوم بانک به عنوان خریدار نهایی عمل می‌کند و با تولیدکننده و سازنده کالا قرارداد دیگری می‌بندد تا بتواند به تعهدات خود در مقابل مشتری در قرارداد اول وفا بکند. در این صورت بانک از تفاوت قیمت بین دو قرارداد منتفع می‌گردد.

در مشروعیت و صحت چنین قراردادی در میان فقهای اسلام اختلاف است. گروهی معتقدند در بیع صحیح شرط است که فروشنده کالا بتواند در زمان انشای عقد و قرارداد، کالا را تحویل بدهد و این معنی در بیع استصناع مفقود و کالا در آن زمان معدوم است و مشمول نهی نبوی می‌گردد: «نهی النبی (ص) عن بیع ما لیس عندک». گروه دیگر در عدم مشروعیت آن به دو دلیل تمسک جسته‌اند، شیخ طوسی - قدس سره - در کتاب خلاف می‌فرماید: دلیل اول بر عدم مشروعیت اجماع فقهایست. دلیل دوم آنکه، کالای مصنوع مجهول است و مشمول نهی نبوی می‌گردد: «نهی النبی (ص) عن بیع الغرر» و یکی از شرایط عوضین علم متعاقدین به عوضین است. نقد و بررسی ادله: اما دلیل اول مبنی بر اینکه کالا در زمان انشای عقد معدوم است و لازم است موجود باشد، خلاف فرض است به جهت اینکه اصل قرارداد بر ساخت کالای معین با شرایط و خصوصیات منعقد گردید و دلیل «لا تبع ما لیس عندک» ناظر بر کالای ساخته شده است. اما فرمایش شیخ طوسی - قدس سره - اجماع قائم است بر بطلان بیع استصناع از حیث صغری و کبری ممنوع است. اما «صغری» به جهت اینکه فقهای قبل از شیخ اساساً به این مسأله معترض نشده‌اند، بنابراین اجماعی وجود ندارد و اما «کبری» علی فرض وجود اجماع جدهلاً، اجماع مورد نظر مدرکی است که هیچ‌گونه ارزشی ندارد و نسبت به دلیل دوم شیخ، که بیع استصناع بیع مجهول و بیع مجهول باطل است پس بیع استصناع باطل و صغرای این قیاس باطل می‌باشد. به جهت اینکه همان طوری که پیشتر گذشت خریدار با مراجعه به شخصیت حقیقی یا حقوقی سازنده کالای مورد نظر و ارائه شرایط و صفات کالای مورد درخواست که در آینده ساخته

می‌شود و بهایی که حاضر است بابت آن بپردازد، رضایت تولیدکننده و سازنده کالا را جلب می‌کند و قرارداد منعقد می‌گردد و این معنی کاملاً برای متعاقدين معلوم است و هیچگونه جهالتی در کار نیست.

علیهذا با توجه به اطلاقات و عمومات: «وفوا بالعقود» و «تجارة من تراض منكم» و «احل الله البيع» بیع استصناع بیع است و عقد و تجارت عن تراض هست.

بنابراین صغرای اطلاقات و عمومات در بیع استصناع محرز است و بالتبع مشروعیت آن نیز محرز می‌گردد.

در اینجا می‌بینید که هم افراد چیزی نصیبشان می‌شود، هم نظام بانکی بی بهره نمی‌ماند و هم میزان، میزان شرعی است؛ چون بیع است. مسأله‌ای نیست که خارج از موازین فقهی و حقوقی اسلام باشد. انشاءالله در مطلبی که قرار است در این باره چاپ شود، به طور مفصل راجع به ادله آن و اشکالاتی که بر آن گرفته شده، توضیح می‌دهم. چون بعضی از مذاهب اسلامی ایراد می‌گیرند که من همه پاسخها را در آنجا تهیه کرده‌ام.

همد شما با غرب آشنا هستید و می‌دانید که در حال حاضر جاهایی در غرب وجود دارد که در آن صحبت از «خرید اندیشه» می‌شود. البته، معادل انگلیسی آن را شما باید بهتر بلد باشید. مثلاً، در زمینه‌های هنری یا مسائل فکری، از کسی می‌خواهند که کاری انجام دهد؛ برنامه‌ای را بسازد؛ فیلمی را به شکل معینی تهیه کرده یا تابلویی ترسیم نماید و یا نرم‌افزارهای کامپیوتری ایجاد کند و کارهای دیگر. بعد با او قرارداد می‌بندند که آنچه خواسته شده باید ظرف مثلاً یکسال آماده گرداند. این قبیل کارها هم از مصادیق استصناع است، چون صنعت در خرید و فروش گاهی ممکن است به شکل هنر باشد. گاهی ممکن است اندیشه باشد و یا گاهی ساختن یک شیئی خارجی. پارسال که در یک مرکز علمی در لندن بودم، این مسأله خرید اندیشه مطرح شد. پرسیدند اسلام چه می‌گوید؟ یکی از آقایانی که از شخصیتهای اهل تسنن و رئیس یکی از دانشگاههای لندن است و همه شما هم ایشان را می‌شناسید گفت که این کار «غرر» و «جهالت» نامیده می‌شود. من گفتم خیر. هیچ هم جهالت نیست. این را بیع استصناع می‌گویند. در آنجا مسأله را به طور مفصل مطرح کردم و خوشبختانه آن آقا هم حرف مرا پذیرفت. بنابراین، نه اینکه بخواهیم از باب تعصب شیعه‌گری صحبت کنم، من به همه مذاهب احترام می‌گذارم. همه مذاهب در نزد ما محترمند. به قول امام - رحمه الله علیه - بحمد الله فقه شیعه از پویایی خاصی برخوردار است. در عین حال که فقه ما سنتی است؛ یعنی، هیچ وقت نمی‌خواهیم آن را با شعار درست کنیم؛ اما، اجتهاد در شیعه پویا و زنده است. ما هیچ وقت مقلد نیستیم. بزرگترین شخصیت علمی شیعه اگر حرفی را بگوید که من طلبه آن را قبول نداشته باشم، حق دارم در مقابل او بایستم

و اعتراض کنم. اگر شیخ طوسی، شیخ مفید، سید مرتضی، بزرگانی که بنده ارادت تمام به آنها دارم، حرفی می‌گفتند که نمی‌پذیرفتم با شجاعت می‌گفتم که فرمایش شما، به این دلیل نادرست است. این آزادی در فقه شیعه هست. فلهذا، همیشه می‌بینید فقه زنده است و در حال تجدد است. بعضی جوامع درباره سنت، مدرنیته، مدرنیزه، پست مدرن و غیره مطالبی گفته‌اند. فقه شیعه پست مدرنیزه است؛ یعنی، متجددترین و پویاترین فقه، فقه شیعه است. اگر به تاریخ تشیع بنگرید، متوجه خواهید شد که فقهای ما هیچ وقت پایبند آن نبودند که قبلی‌ها چه گفتند. اساس برای آنان کتاب و سنت است. بنده هیچ وقت نباید مرعوب آن بشوم که فلان آقا چنین مطلبی را نگفته یا فلان آقا برخلاف من گفته است. نباید حسن ظن زیاد به صاحب افکار داشته باشیم. چون داشتن حسن ظن زیاد انسان را متوقف می‌کند. می‌گویند سوءظن بد است مگر در مسائل علمی. همیشه ابتدا با حالت تردید به مسأله بنگرید تا بلافاصله مجبور به پذیرفتن آن نباشید، زیرا وقتی بی‌اراده مجذوب مطلبی نشدید، استعداد و رشد فکری شما به حرکت درآمده و سبب می‌شود تا هر نکته یا حرفی را تعبداً بدون مطالعه نپذیرید. چون همان‌طور که همه می‌دانند، در ذات و فطرت انسان، چرا وجود دارد. یعنی، اگر به انسان مطلبی را گفتید، فوراً نمی‌پذیرد و چرا می‌گوید (لم). امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: اگر کسی به کسی مطلبی را گفت و او در جواب (لم) چرا نگفت، «خرج عن الفطرة الانسانية»، یعنی از فطرت انسانیت خارج است. فطرت انسان ایجاب می‌کند که اگر مطلبی را به او گفتند، طلب عادت کرده و در جواب، چرا بگوید. انسان موجودی اندیشمند است؛ موجودی منطقی است که با منطق پیش می‌رود.

پیشنهاد می‌کنم که انشاءالله این بیع استصناع در معرض بحث قرار گرفته شود. هم حضرت آیت‌الله رضوانی و هم جناب آقای مظاهری نیز به مطلب عنایت داشته باشند. من از سابق یعنی از زمانی که جناب آقای مظاهری در بنیاد مستضعفان بودند و من هم در شورایعالی قضایی بودم، به ایشان ارادت دارم، ارتباط شغلی مان در آن زمان نیز به هم نزدیک بود. من واقعاً به آقای خاتمی در حسن انتخابشان در گزینش ایشان تبریک می‌گویم. چون ایشان فردی است متعهد، فاضل و انشاءالله امیدواری زیادی به ایشان هست.

در پایان، از برگزارکنندگان این سمینار علی‌الخصوص، برادر بزرگوارم جناب آقای دکتر سید مهدی عمرانی - حفظه الله - که این سمینار باشکوه را هر ساله برگزار می‌کنند، تشکر می‌کنم و امیدوارم که این سمینارها به حرف بسنده نکرده و واقعاً منشاء اثر باشد؛ کما اینکه تا به حال هم به نظر من تا حدودی بوده است. به طور مثال، همین بانکهای خصوصی، همین عدم تکلیف دولت و مجلس به بانکها، ما همیشه پیگیر این کار بوده‌ایم و صحبت‌هایی هم که در این باره شده، تأثیر

زیادی بر نمایندگان مجلس داشته است؛ بخصوص جناب آقای خاتمی موضوع عدم تکلیف از طرف دولت و مجلس به بانکها و اینکه بانکها مستقل باشند را مدّ نظر قرار داده‌اند. اکثر بانکها در دنیا مستقل هستند. البته، دولت باید نظارت خودش را انجام دهد. اما، اجازه دهد بانکها در کارشان مستقل باشند. به طور مثال، بزرگراه قزوین - زنجان بزرگراه خیلی خوبی است. اما، شما ببینید در هر ساعت چند تا ماشین از آنجا رد می‌شود. ببینید با پول چه کسی این اتوبان درست می‌شود. به بانکها تکلیف می‌گردد تا این بزرگراه‌ها ساخته شود. البته، کار بسیار خوبی است. اما، بگذارید خود دولت این کار را انجام دهد. وقتی ۲۰ میلیارد دلار از نفت عایدش می‌شود، با آن چه می‌کند؟ این قبیل کارها را خود دولت باید انجام دهد. چرا با پول مردم این کارها انجام شود؟ بانک امین مال مردم است. بانک باید کاری کند که چیزی هم نصیب مردم گردد. مافکر نکنیم که همه مردم صد میلیون و دویست میلیون پول گذاشته‌اند. قدری هم به فکر آن پیرزنی باشیم که مثلاً صد هزار تومان موجودی پولش در بانک است که می‌خواهد از آن استفاده کند. به نظر من، تکالیف به بانکها واقعاً کار ناهنجاری است. من در اینجا به عنوان یک فرد، واقعاً از جناب آقای خاتمی می‌خواهم از مجلس بخواهند که در بودجه آینده، دیگر مسأله تکلیف به بانکها را در برنامه قرار ندهند. بگذارید بانکها مستقل باشند و کارشناسان آن پروژه‌هایی را بگیرند که پرسود باشد. سوددهی‌اش واقعاً سود باشد و طوری باشد که مردم هم استفاده ببرند. یکی از علل ایجاد این شغل‌های کاذب در کشور مثل: مضاربه‌ها، ارزفروشی، قاچاق و غیره این است که بانک سود حسابی نمی‌دهد. اگر بانکها واقعاً سود حسابی بدهند، دلیلی ندارد مردم پولشان را در معرض مخاطره قرار دهند. پارسال، جناب آقای نمازی اینجا بود. ایشان می‌گفتند که ما یک درصد سوپسید می‌دهیم. عرض کردم از پول چه کسی سوپسید می‌دهید؟ به چه مناسبت شما ۱۳ درصد می‌دهید؟ پارسال تورم چقدر بود؟ آیا آن سبد اقتصادی که من و شما به بازار می‌بریم تا خرید کنیم، ۱۲ درصد بود؟ آیا واقعاً همین طور است؟ وقتی شما ۱۳ درصد به او می‌دهید، مگر آدم نادانی باشد که پولش را آنجا (در بانک) بگذارد. چه دلیلی دارد که چنین کند؟ شما اصل پول سپرده‌گذار را به او نمی‌دهید؛ کلمه سود در اینجا دیگر مفهومی ندارد. همه شما خود بهتر می‌دانید که سود آن است که بر سقف تورم اضافه شود. آنچه زیر سقف تورم باشد که دیگر سود نیست. این مابه‌التفاوت کاهش نرخ خرید پول است. لذا، پارسال اگر خاطرتان باشد، دولت لطف فرمودند و گفتند ما اینها را از مالیات معاف می‌کنیم. من خودم از آقای خاتمی پرسیدم که از چه معاف می‌کنید؟ درآمدی وجود ندارد که به آن مالیات تعلق گیرد. کسی را که شما زیر سقف تورم به او پرداخت می‌کنید، اصلاً اطلاق درآمد بر او غلط است، تا اینکه شما بگویید آنان را از مالیات معاف می‌کنید. مالیات وقتی گرفته می‌شود که درآمدی وجود داشته باشد. شما ابتدا درآمدی

برای او (سپرده گذار) ایجاد کنید، بعد حضرت تعالی توقع مالیات از او داشته باشید. سودی نیست که بخواهد مالیات بر آن تعلق گیرد. خمس هم لازم نیست. خمس وقتی تعلق می‌گیرد که سودی در کار باشد. وقتی قرار است عدد اسکناس زیاد شود؛ اما، زیر سقف تورم باشد، دیگر سودی در کار نیست. ادله خمس می‌گوید: «ما افاده الناس من قليل او كثير وفيه الخمس و اعلموا انما غنمتم من شئى فان لله خمسة» تا آخر آیه.

وقتی سپرده گذار زیر سقف تورم دریافت کند که به غنیمتی نرسیده، سودی نکرده، فایده‌ای نبرده است.

بنابراین، باز پیشنهاد من این است که یک فکر اساسی بکنید تا سپرده گذار چیزی مازاد بر سقف تورم بدست آورد. لااقل، دو درصد سود واقعی به او بدهیم.

امیدوارم انشاءالله خداوند تبارک و تعالی به همه ما توفیق بدهد تا بتوانیم به این نظام مقدس جمهوری اسلامی خدمت کنیم. نظام بانکداری هم، همان طوری که آقای مهندس مظاهری فرمودند، واقعاً مسأله مهمی است. ایران الگو و اسوه همه کشورهای اسلامی است و نگاه همه کشورهای اسلامی به ایران دوخته شده است. امیدواریم انشاءالله در کارمان موجه و موفق باشیم. همه شما را به خداوند تبارک و تعالی می‌سپاریم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته